

اعتقاد به این مطلب که پیوندهای مشترک اطلاعاتی و تجارتي، کشورهای ضعیف را با امریکا پیوند می دهد و برای دوطرف سودآور است، نشان از ساده لوحی و خوش بینی بیش از حد است. اگر تجارت آزاد مکانیسمی است که از طریق آن، اقتصاد شیرومندی در اقتصاد کشور ضعیفتر نفوذ کرده و بر آن مسلط می شود، «نشر آزاد اطلاعات» به معنای هدف و غایتی خواهد بود که از طریق آن سبکها و روشهای زندگی و نظام ارزشی امریکا به جوامع محروم و مساعد تزریق می گردد، اگرچه امروزه، مخاطراتی که تجارت نامحدود و آزاد برای جوامع در حال رشد دربرداشته تا حدودی شناخته شده است، اما ارزش و اهمیت نشر اطلاعات به عنوان ارکان کنترل و تسلط بین المللی، حتی در خود امریکا نیز، به سختی مورد توجه قرار می گیرد. شاید برای درک و هضم مزایای مادی ای که از ارسال پیامها و اطلاعات پیچیده به ملل گیرنده ضعیف، نصیب کشور فرستنده آن پیامها می شود، احتیاج به دانش و تخصص داشته باشد برای آن دسته از کسانی که سالها با عقاید و رفتار تاجر مآبانه، خو گرفته اند عقیده صادرات اطلاعات عجیب و مسخره باشد. اما با وجود اینکه شناخت این موضوع به تاخیر افتاده است، اطلاعات عامل مهم تصمیم گیری در مجموعه به هم پیوسته قدرت در امریکای امروزی است. بازار کار همواره از وجود ارتباطات جمعی آگاه بوده و از ۳۰ سال قبل، یعنی از زمان پیدایش رادیو، با ولع خاصی از آن استفاده نموده است. امروز نیز بوروکراسی (دیوان سالاری) اجرایی دولتی و نظامی با علاقه مشابهی از

### □ قسمت دوم

# ارتباطات و اقتصاد، خدمتگزاران قرن امریکایی

■ مهدی رحیمیان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

فرصت هایی که کنترل اطلاعات بدست می دهد، استفاده می کنند.

جک گولد، نویسنده روزنامه نیویورک تایمز می نویسد، «پرزیدنت جانسون معتقد است که اولویت های دولت او در آینده دفاع، روابط خارجی و ارتباطات می باشد.» در سال ۱۹۶۷، یک کمیته فرعی کنگره امریکا، موضوع «ارتباطات مدرن و سیاست خارجی» را تحت عنوان برلمطراق «پیروزی در جنگ سرد: تهاجم ایدئولوژیکی ایالات متحده» مورد بررسی قرار داد. یکی از حاضرین این جلسه به صراحت اظهار نمود، «آنچه امریکا انجام می دهد در مقیاس وسیع، نظام ارتباطات بین المللی در حال رشد را شکل می دهد؛ کشورهای دیگر از نظام تجارت ما تقلید کرده و در نهایت به نهادها و نظامهایی که ما ایجاد نموده ایم، می پیوندند. ایالات متحده با تکنولوژی پیشرفته و منابع اطلاعاتی وسیعی که در اختیار دارد، به راحتی قادر است مرکز نظام ارتباطات جهان باشد.»

یکی دیگر از حاضرین در این جلسه، جان ریچاردسون، رییس شرکت اروپای آزاد (رادیو اروپای آزاد) ادعا نمود که، «موضوع مورد بحث (ارتباطات جدید و سیاست خارجی) مهمترین مساله ایست که در مقابل دولت امریکا قرار دارد. این یکی از موارد حساسی است که احتمالاً می تواند توجه قشر رهبری را، چه خصوصی و چه دولتی، در امریکا به خود جلب نماید.»

کنترل و استفاده مؤثر از ارتباطات، به چند دلیل عملی، درمد نظر تشکیلات نظامی امریکا قرار دارد. در

ورای تظاهر به دوستی امریکا و وعده کمکهای مادی به کشورهای دورافتاده و محروم، سلطه جویی سنتی و معمول بین المللی و قدرت نظامی قرار دارد. یکصد و پنجاه پایگاه نظامی در خارج از قاره امریکا، گواهی روشن بر مراقبت از حضور امریکا در سراسر جهان است. این پایگاههای مجهز امریکایی از کرانه های اقیانوس آرام تا سرزمین های آسیا و خاورمیانه واقعند.

در جهانی که خط فقر شمال-جنوب وجود دارد، انتظار بروز خشونتها و درگیریهای منطقه ای و داخلی نیز هست. مکه نامارا، وزیر پیشین دفاع امریکا، شاید به دلیل مصالح شغلی خود، رابطه ای بر معنی بین فقر و خشونت پیدا کرده است. «یک رابطه مستقیم و مداوم بین وقوع خشونت و وضعیت اقتصادی کشورهای درگیر و مبتلا به آن وجود دارد.»

شاهدان و مخالفین خشونت از این معادله چه نتایجی بدست می آورند؟ جای تعجب نیست، اگر تشکیلات نظامی امریکا راه حل های سیاسی و غیرنظامی را برای کنترل انقلابات در جهان سوم تشویق نموده و برای این کار، فنون نوین ارتباطات، همواره مورد استفاده است. اما برقرار نمودن ارتباط فوری با سربازان در غیرقابل دسترس ترین نقاط جهان، هدف این نظامیان است. این برای استراتژیست ها ارزش بسیار دارد. مدتهاست که در زمینه ارتباطات، ماهواره ها اطلاعاتی در اختیار صاحبان خود می گذارند که از لحاظ تاکتیکی برای آنچه که امروزه «مقابله یا شورش» خوانده می شود، بسیار با ارزش می باشد. در

### ■ جای تعجب نیست

که از پایان جنگ دوم جهانی به این طرف،

برتری

تکنولوژیکی امریکا و

بخصوص مقام سرکردگی

این کشور در امر

ارتباطات توجه و تحسین

بیشتر و نمایانتری را

در بازار داخلی

و دستگاههای نظامی

و کشوری به خود

جلب کرده است.

پوششگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برخال و اطلاع علمی



احساسات مشابهی را در اجتماع فرماندهی آمریکا برانگیخت. گزارش یکی از کمیته های کنگره درباره «پیروزی در جنگ سرد» و «عملیات ایدئولوژیکی و سیاست خارجی» این روش جدید را استادانه تصویر می کند:

«برای سالیان دراز، قدرت نظامی و اقتصادی، به عنوان ستونهای دیپلماسی خدمت کرده اند. آنها هنوز این وظیفه را انجام می دهند، اما افزایش اخیر نفوذ توده های مردم در حکومتها همراه با آکاهیهای بیشتر رهبران فکری مردم که نتیجه به ثمر رسیدن انقلابات قرن ۲۰ است، بعد و مفهوم جدیدی به مساله اداره و رهبری سیاست خارجی داده است. می توان از طریق معامله مستقیم با مردم کشورها و نه با دولت ها به هدفهای مشخصی از سیاست خارجی دست یافت. از طریق استفاده از وسایل جدید و فنون ارتباطی، امروزه این امکان وجود دارد تا در بخشهای بزرگ و متنفذ جمعیتهای ملی، برای مطلع کردن آنها، تحت تاثیر قرار دادن افکار آنها و در بعضی مواقع حتی تحریک آنها برای انجام بعضی اعمال ویژه نفوذ نمود. این گروهها، در عوض، قادر خواهند بود تا اعمال نظرهای مؤثر و قابل توجهی در خط مشی حکومت هایشان داشته باشند.»

جای تعجب نیست که از پایان جنگ دوم جهانی به این طرف، برتری تکنولوژیکی آمریکا و به خصوص مقام سرکردگی این کشور در امر ارتباطات توجه و تحسین بیشتر و نمایانتری را در بازار داخلی و دستگاههای نظامی و کشوری به خود جلب کرده است. از طرف دیگر، بار مسئولیتهای اضافی این دستگاههای ارتباطی در قبال گروههای ذینفع قابل درک و فهم است. در ماه آوریل ۱۹۶۶، یک کمیته دولتی در امور ارتباطات بین المللی متشکل از نمایندگان کمیسیون فدرال ارتباطات (FCE)، اداره مدیریت ارتباطات راه دور و وزارتخانه های خارجه، دادگستری و دفاع، گزارش داد که «ارتباطات راه دور از مقام حمایت از فعالیتهای بین المللی، ما (آمریکا) به رده ابزار سیاست خارجی ترقی کرده است.»

به منظور ایجاد نقش فعال و متناسب با فعالیتهای ارتباطی در جهت منافع حکومتی و خصوصی، تلاشهایی در جهت خلق زیربنایی فیلسوفانه آغاز شده است تا اعمال و رفتار آمریکای معاصر را در مسیر دستیابی به رهبری سلطه جویانه به کمک عملیات دقیق فرهنگی توجیه نماید. چارلز فرانکل، استاد فلسفه در دانشگاه کلمبیا و معاون پیشین وزارت خارجه در امور فرهنگی و آموزشی، اخیراً مطالبی در این زمینه ابراز نموده است. او معتقد است که «ما در حال وارد شدن به عصر روابط آموزشی و فرهنگی هستیم.» که «ابرازهایی

سال ۱۹۶۶، رییس بخش مدیریت ارتباطات راه دور در ادارات اجرایی رییس جمهوری، ژنرال سابق اوکانل، در یکی از کمیته های کنگره حضور پیدا کرد. او نیازهای ایالات متحده، با خصلت غیر «امپراطوری» اش را در زمینه ارتباطات بین المللی با احتیاجات یریتانیا مقایسه نمود. اوکانل خواستههای بین المللی ارتباطات آمریکا را با لحنی دلسوزانه چنین برشمرد، «ایالات متحده، امپراطوری گل و گشاد نیست و ملل تحت الحمایه ندارد. اما در این مقطع تاریخی، ما مجموعه بزرگی از منافع مشترک با بسیاری از کشورهای آزاد و مستقل دنیا داریم که حفظ حقوق آنها، یعنی حق تعیین سرنوشت، بینشرفت تا استانداردهای متعادل زندگی، قدرت حکومتی، ثبات داخلی و توانایی مقابله با نیروهای تقویت شده از خارج به نفع ما است. لذا رشد سریع نظام بین المللی ارتباطات راه دور از اهمیت ویژه ای در جهت تقویت، تحکیم و تضمین این منافع مشترک برخوردار است.»

سیاستمداران آمریکا به خاطر قابلیت و توانایی نظام ارتباطات آمریکا، موضعی را که زمانی بشدت مورد توجه کادر رهبری اتحاد جماهیر شوروی سابق بود، در مدنظر قرار داده اند؛ تماس مستقیم بنا مردم عادی کشورها به عوض توسل به دولتمردان. این روش زمانی از شعارهای انقلابی کمونیست های روس بود. از همان ابتدای انقلاب ۱۹۱۷، لندن بر ارزش تماس مستقیم با توده های سایر ممالک و پیش دستی بر کانالهای خسته کننده و بی توجه بورژوازی دولتی تاکید بسیار داشت. بعدها، همگام شدن اقتصاد و ارتباطات،

صیغه بدیده زلف  
■ در جهانی که خط فقر  
شمال - جنوب  
وجود دارد، انتظار  
بروز خوشونتها و درگیریهای  
منطقه ای و داخلی  
نیز هست.  
مک نامارا، وزیر پیشین  
دفاع آمریکا، شاید  
به دلیل مصالح شغلی خود،  
رابطه ای پر معنی  
بین فقر و خشونت  
پیدا کرده است.

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات



را برای دیپلماسی و سیاست خارجی عرضه می کند که توانایی بالقوه شان بی اندازه بوده و هنوز باید شناخته شوند.» او سه مرحله مختلف را در تاریخ تبادلات فرهنگی دولت‌ها و مردم، از یکدیگر، متمایز می کند. در ابتدا، در اولین و طولانی ترین مرحله، «تبادلات فرهنگی، به سادگی محصولی جنبی و اتفاقی و حاصل از تماس بین گروه‌های مختلف بود. معمولاً کسی به دنبال آن نمی رفت و به ندرت کسی از آن اجتناب می کرد.» مرحله دوم که در قرن ۱۹ به اوج خود می رسد، بر طبق نظریه فرانکل از «پیروزی فرهنگ انسان بر فرهنگ دیگران ناشی شده که برخلاف مرحله اول، اتفاقی نبود و انسان عملاً به دنبال آن می رفت و آن را تسریع می کرد. همان اندازه که - این مرحله - نتیجه جنگ تجارت، سازمان دهی سلطه گرانه و رقابت سلطه جویانه بود، می توانست سبب و علت آنها نیز باشد. این مرحله، دوره کشفیات بزرگ و استعمارگری بود.» به نظر فرانکل، دوران این مرحله نیز به سرآمده است. به عقیده او، اکنون ما در مرحله سوم از این تاریخ تبادلات فرهنگی قرار داریم، مرحله ای که براساس محاسبات فرانکل ۲۰ سال پیش شروع شده است، یعنی به طور بسیار تصادفی همان تاریخی که آقای لوسه، آن را سرآغاز «قرن امریکایی» می داند.

خصوصیات این «عصر جدید» چیست؟ (واژه «عصر جدید» نباید با واژه ای که در امریکا به سالهای ۱۹۲۰، یعنی دوران قبل از سقوط بزرگ اطلاق می شد، اشتباه شود) فرانکل چهره های گوناگونی که صحنه جدید روابط فرهنگی را مشخص کرده و آن را می سازد، برشمرده و براساس برآورد خویش آنها را از نظر کیفی از دوره های پیشین مجزا می سازد. از جمله این خصوصیات، حجم و فشردگی تبادلات فرهنگی است. روابط فرهنگی عمیقتر از جریانهای دیگر حالت نفوذی دارد. در این دوره، نهادهای سازمان یافته اجتماعی زیادی چون کلیساها، دانشگاهها، بنیادها، انجمن های خیریه و حکومتها وجود دارند که در این جریان اطلاعاتی شرکت می کنند. و بالاخره، فرانکل اظهار می دارد که برای اولین بار، یک جریان دوطرفه بین کشورها و مردم قویتر و ضعیف تر بوجود آمد. درضمن، انقلابات عظیم علمی و ارتباطی مداوماً حرکت سریع آمیزشهای اجتماعی را سرعت بیشتری بخشید.

حقایق آن طور که فرانکل توضیح می دهد، متنوعند. تعبیر این حقایق خود مشکل دیگریست. برای او، «اوج مرحله امپریالیسم فرهنگی که در آن ملل ثروتمند به طرف ملل فقیر هجوم می آورند» در قرن ۱۹ پایان یافته است. برای ناظر کمی آگاه که مجموعه مهاجم و قدرتمند صنعتی - ارتباطی را در جهت توسعه مکانی و ایدئولوژیکی نظام اجتماعی - اقتصادی امریکا فعال

می بینند، استنباط می تواند متفاوت باشد. حجم فشرده پیامهایی که فرانکل توجه ما را بدانها جلب می کند، تنها قابلیت گسترش ارتباطات مدرن را، که ایالات متحده در مقام فرماندهی آن است، برجسته و نمایان می سازد. نهادهای بیشمار اجتماعی شرکت کننده در این تبادلات فرهنگی هرگز منظور اصلی این نظام را پنهان نمی کنند. کلیساها، دانشگاهها، بنیادها و حکومت ها، با چند استثنا، بدون هیچ نارضایتی از نظرها رسمیت رسمی - حکومتی پشتیبانی می کنند. به طور مثال، ساکت بودن آن دسته از کسانی که CIA آنها را «مجرای ناوطلب» می نامد، یعنی آنهايي که هنوز به «استقلال» خود مطمئن هستند، اشاره بر پیروزی مطلق ایده سلطه جویی در جامعه کثرت گرای امریکا دارد. در بسیاری موارد، عزم راسخ، نه زور و اجبار، این گروهبندهای نهادی متعدد را وادار به پیروی از خط مشی کلی می نماید.

وجود جریان دوطرفه «اطلاعات، توجه و دردسر» بین ملت‌های قوی و ضعیف که فرانکل معتقد است «عصر جدید» را از دوره های پیشین جدا می سازد، بیشتر حالت صوری داشته و جریانی یک طرفه بوده است. چه کسی، به طور مثال، می تواند ادعا کند که «اطلاعات، توجه و دردسر»ی که ایالات متحده به امریکای لاتین هدیه نموده، یک معادله دوطرفه بوده است؟ همچنین جالب است که «دردسر» به عنوان یکی از عوامل عناصر این عصر جدید توسط فرانکل ذکر می شود. آنچه که برای فرهنگمدان امریکا «دردسر» است ممکن است برای نول کمتر توسعه یافته و مردم آنها چیزی دیگر باشد. معمولاً فعالیت‌های بعضی گروه‌های بی تجربه برای اظهار وجود برای گروه‌های جا افتاده و

مقتدر دیگر «دردسر» معنی می دهد. سکوت حناکی از رضایت و حمایت از مهاجم بین المللی فرهنگی امریکا و تخریب فکرها و عقاید رایج در این کشور درباره توسعه اقتصادی و نفوذ جهانی همگی از یک قماش است. چرا که خودفربیی یک بلیه عمومی در تمامی دنیااست. مدت زمان زیادی نیست که بریتانیایی ها برای نشان دادن برتری پرمخاطره شان، نقشه های جهان را به دلخواه خود رنگ می کردند و در عین حال ندا سرمی دادند که وسعت امپراطوری پیوسته درحال رشدشان، حتی برای خود آنها نیز، باور کردنی نیست. به طوری که یک وقایع نویسن انگلیسی در قرن ۱۹ نوشته، «به نظر می رسد ما نیمی از دنیا را در یک لحظه فراموشی فتح کرده و مسکوتی نموده ایم و در حقیقت این چنین بوده است.»

از آن دوران بی خبری تاکنون، ما امریکاییان در بسیاری از زمینه ها گوی سبقت را از بریتانیا ربوده و بر آن پیشی جسته ایم و پیشیمان هم نیستیم. رهبران

■ اگر تجارت آزاد مکانیسمی است که از طریق آن،

اقتصاد نیرومندی در اقتصاد کشور ضعیفتر

نفوذ کرده و بر آن مسلط می شود،

«نشر آزاد اطلاعات»

به معنای هدف و

غایتی خواهد بود که

از طریق آن سبکها و

روشهای زندگی و نظام

ارزشی امریکا

به جوامع محروم

و مساعد تزریق می گردد.



مضالح و منافع اروپا در افریقا و نتیجتاً بیشتر شدن مسئولیت اروپا در کمکهای اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و دفاعی به افریقا. از طرف دیگر، همانطور که امروزه کشورهای اروپا متوجه مسئولیت ویژه ما در امریکای لاتین هستند، ما نیز اروپا را به عنوان مسئول ویژه افریقا به رسمیت می شناسیم.

چنین موضوعی به سختی می تواند الگوی جریان دوطرفه «اطلاعات، توجه و در دسترس» باشد که چارلز فرانکل به عنوان علامت مشخصه «عصر جدید» در تبادلات فرهنگی از آن نام می برد. شرکت‌های چند ملیتی که آقای پال آنها را می ستاید، موتورهای هستند که راه را برای توسعه طلبی امریکا هموار می کنند. دستگاه‌های ارتباطی که این غولهای صنعتی در آستین خود دارند، به عنوان چرخهای کمکی عمل کرده و تحت لوای آزادیهای سیاسی به بسیاری از مناطق استعمارزده قبلی نفوذ کرده، اساس زمینه‌ای را فراهم می سازند که بدون آن، موج جدید سلطه جویی امریکا بی ثمر به نظر می رسد.

از این رو، خصالت مجموعه ارتباطات ایالات متحده تنها به خاطر اعتبار فوق العاده داخلی اش، در ساختن زندگی روزمره مردم خود و جهت دادن به کردار و رفتار امریکایی‌ها مورد توجه نیست. بلکه تعاس‌های آن با جامعه بین‌المللی می باشد که اگرچه در خود امریکا مورد بحث نبوده، اما به طور روزافزونی در خارج از آن کشور محسوس می باشد. ساختار، طبیعت و جهت‌گیری دستگاه ارتباطات داخلی، شاید زمانی این‌گونه بوده، اما دیگر اولویتهای ملی در طرحهای کشور به حساب نمی آید. این مکانیسم قدرتمند، امروزه در همه جا، مستقیماً با زندگی مردم روبرو است. از این رو، دستیابی به شناخت درباره مسائلی چون نظام ارتباطات امریکا به چه چیز شبیه است؟ و چگونه تکامل یافته و یا چه چیزهایی آن را به حرکت و فعالیت وامی دارد و جهت و مقصد آن کجاست؟ ضروری و حیاتی به نظر می آید. ■

امریکا در دهه‌های اخیر و در صحنه‌های بین‌المللی تبادلات فرهنگی را به عنوان اصول محرکه روابط خارجی کشور مطرح می کنند. به طور مثال، برزیدنت ترومن در نطق ریاست جمهوری‌اش به سال ۱۹۴۷، با شروع یک رشته توضیحات، بر ارزیابی ۲۰ سال بعد فرانکل پیشی می جوید. او تصدیق می نماید که «استثمار امپریالیستی قدیم در نقشه‌ها و طرحهای ما جایی ندارد. آنچه که ما در نظر داریم، یک برنامه توسعه بر پایه ایده کلی معامله دموکراتیک و عادلانه است.»

علما و فیلسوفان آکادمیک نیز ما را از خوش قلبی و خوش نیتی امریکا و همچنین از متمایز بودنمان از غارتگران اولیه این قرن مطمئن ساخته‌اند. یکی از آنها می نویسد، «اطلاق واژه امپریالیسم از یک سو به زمامداران اروپا که بیرحمانه نقشه تجاوز به کشوری در آسیا و یا افریقا را طرح می کردند و از سوی دیگر به آن کمپانی امریکایی که یک کارخانه مونتاژ ماشین را مثلاً در اسرائیل برپا می کنند، مطمئناً همراه کننده و غیرعادلانه است.» دیگری می گوید: «آنچه که حدود نیم قرن پیش امپریالیسم استثمارگر خوانده می شد، اکنون در همه سطوح به عنوان عامل خیر وارد کشورهای عقب مانده گشته است. امپریالیسم هابسون مرده است. البته این طور هم نیست که مانند بعضی از فضلا بگوییم که این نوع امپریالیسم هرگز وجود نداشته است.»

با وجود توافق علمای آکادمیک و مقامات رسمی بر سر موضوع مرکز امپریالیسم، چه اقتصادی و چه فرهنگی، هنگامی که این مساله در کنار اعمال و دیدگاههای آشکار مجموعه قدرت امریکا بررسی می گردد، موضوع کمی خام می نماید. مثلاً سخنرانی جرج پال معاون پیشین وزارت خارجه در امور اقتصادی، خطاب به اعضای اتاق بازرگانی نیویورک را به خاطر بیاورید. او گفت که «فقط در این ۲۰ سال گذشته کمپانی‌های چند ملیتی خود را جمع و جور کرده‌اند. امروزه مرز بین تجارت داخلی و خارجی در بسیاری از این شرکتها مشخص نیست.» پال معتقد است که «در آینده هیچ چیز امیدوار کننده‌تر از تصمیم دستگاه تجارت امریکا در پی اعتنایی به مرزهای ملی به عنوان افقهای ثابت فعالیت‌های تجاری نیست.» او در آن زمان، با واقع گرایی و صراحت محتاطانه‌ای بخش غیرسوسیالیست جهان را بین ایالات متحده و کشورهای سرمایه داری صنعتی تقسیم می کند. «در عمل این یعنی به رسمیت شناختن و اولویت بخشیدن به

ماژا شایسته ۱۳۰

۵۵ شماره و همسایه

نیا رویه ۱۳۰

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه

۱۳۰ شماره و همسایه